

آینه وطن

چرا حالا سلب‌ریتی‌ها را قورباغه می‌خوانند؟!

● **حسن رضایی:**... آنها [غربیان] حالا در خود جهنم بودند و هیچ خبری از «بهشت زمینی» فیلسوفان از دین‌بریده و ضدمذهب نبود. این‌گونه پست‌مدرنیسم جوانه زد! روح خشن، مستبد، منفعت‌محور و سلطه‌جوی مدرنیسم اما مهاجم‌تر از آن بود که به کسی باج دهد. لذا پست‌مدرن‌ها بیشتر به محیط زست، معماری، سینما، ادبیات و خلاصه هر آنچه جز «قدرت» بود (!) مشغول شدند و ماهیت و ساختار قدرت در غرب، هر روز مدرن‌تر شد تا هر دم، وحشی‌تر و لجام‌گسیخته‌تر شود... ما [اما] گفتم اسلام سنگربهای کلیدی جهان را فتح خواهد کرد و حالا «فوکویاما» هم می‌بیند که انگار بله! راست است! حالا هم گفته‌ایم عصر نحس اسرائیل به بیش از ۲۵ سال دیگر نمی‌رسد و منتظر باشید که نرسد!... سلب‌ریتی‌ها اما باز هم صادق‌ترین غرب‌زدگان این کشور هستند. آنها! کناهی‌هایی نبودند. تنها پیرو دروغ همگانی «استعماری» همه چیزهای خوب در غرب است»، دوست دارند از «چیزهای خوب» حمایت کنند! لذا از دولتی حمایت می‌کنند که خیال دوستی با کدخدا را به‌عنوان خزانه‌دار اصلی «همه چیزهای خوب» دارد... [اما] اگر کسی بخواهد- ولو به اندازه یک اظهارنظر شش‌ص-ی همچون پست‌مدرنیست‌ها از راه رفته‌اش «پشیمان» شود، نه‌تنها حرفش مسموم نیست که دیگر انسان هم نیست! روزنامه اصلاح‌طلب می‌گوید داستان همان داستان معروف است که «شهر که شلوغ شود؛ قورباغه هم هفت‌تیکرش می‌شود» به همین زشستی، به همین پلشتی! این روزنامه طی یادداشتی از تئوری قورباغه‌ای لیبرال‌های ایرانی رونمایی کرده است... «شرق» البته به این حد دلش آرام نگرفته و در ادامه، گزارش چماق‌زنی برخی سلب‌ریتی‌های تشکیلاتی نزدیک به خود را بر سر یک سلب‌ریتی باصداقت‌تر از دیگران هم روایت کرده تا به حساب خود شاهدهی بر صحت «قورباغه»‌نامیدن سلب‌ریتی‌های پشیمان آورده باشد. انگار همین دیروز بود که همین روزنامه از جورکردن سلب‌ریتی‌ها توسط صالحی‌امیری ذوق می‌کرد، حالا اما ظاهراً تاریخ مصرف آنها گذشته است! دروغ‌گویی، استبداد رای، خلف وعده و در یک کلام، «غرب» مهم‌ترین جنس بساط لیبرال‌ها در همه جای دنیاست!

آفتاب

کیش چگونه می‌تواند جایگزین ترکیه شود

● **در گفت‌وگو با رجب‌علی خسروآبادی:** مقاصد گردشگری که مدن صورت دارد. بعضی مقاصد زیارتی هستند مثل مشهد و قم که محور در آنها زیارت است. دسته‌ای دیگر از مقاصد طبیعت است. مثل کویر که در این مقاصد محور طبیعت‌گردی است. اما جایی مثل کیش از مقاصد گردشگری تفریحی است. داشتن بندر و دریا کیش را بسیار برای تفریح مناسب کرده است. در گذشته مزیت نسبی کیش برای مردم خرید کالا و بارگزاری بود اما به مرور زمان خدمات و امکانات بسیار خوبی در این جزیره عرضه شد. این خدمات و امکانات مردمی را که قصد تفریح و سلامت‌سازی جسم و روح را دارند به کیش می‌کشاند. ما نیازمند مکان‌هایی هستیم که فضای آرام و دل‌نشین برای تندرستی و سلامتی داشته باشد. دیگر کالا تنها جاذبه کیش نیست. حال اگر ما به فکر ارتقای گردشگری در کیش هستیم، نباید در آن فضای تنش‌زایی ایجاد کنیم. البته وقتی می‌گویم منطقه آزاد، به معنای همه‌چیز آزاد نیست. اما اگر تسامح رعایت شود نتایج خوبی به دنبال خواهد داشت. کیش قابلیت این را دارد که رونق بیشتری بگیرد. باید براساس قوانین و کارکردهای مناسب این مهم‌ را فراهم سازیم. می‌شود سخت‌گیری‌ها را کمتر کرد. اگر به این مسائل رسیدگی شود، کیش می‌تواند جایگزین خوب برای ترکیه و امارات باشد.

کیهان

چه کسانی جاسوس دو تابعیتی را قالب کردند و فراری دادند؟!

● **بعد از حکم کلانتری برای مدنی، رسانه‌های اوجزبسیون بیا ذوق‌زدگی از روی کار آمدن یک «جوان رنجبه» در دولت روحانی سخن می‌گفتند، کسی که تا پیش از مسئولیت، ایران را به‌عنوان محلی برای زندگی خود انتخاب نکرده بود... انتشار عکس‌های کاوه مدنی در ایام تعطیلات عید که در حال رقصیدن در یک مراسم مختلط با زنان در خارج از کشور بود موجب از انتقادات با دربر داشت، مراسمی که هنوز مشخص نشده با حضور چه اشخاصی بوده و معاون سازمان محیط زیست در آنجا چه می‌کرده است. کاوه مدنی از زمان انتشار عکس‌هایش در سفر مالزی به کشور برگشته و در نهایت طی چند روز گذشته مدعی شد استعفا کرده است. به‌این ترتیب سرپل نفوذ شبکه جاسوسی به سیستم اجرایی و مدیریتی کشور، توانست از کشور برگردد... مواردی که کاوه مدنی به شدت روی آن حساس بوده و فعالیت‌های وی در این خصوص مشهود است مسئله پیوستن ایران به معاهده خسارت‌بار پاریس است. معاهده‌ای که آمریکا نیز زیر بار تعهدات تحمیلی آن نرفت و اعلام کرد برای حفظ آمریکا و منافع مردمش از این معاهده خارج می‌شود.**

politics@sharghdaily.ir

ادامه از صفحه ۳

باشم که از دید ایران و روسیه روی میز ماکره برای اینکه ترکیه احساس نکند در صحنه سوریه بازنده است. اگر در نقطه دیگری هم نیاز داشته باشد که تسویه‌حساب سیاسی کند یا عملیات نظامی انجام دهد، محق و مجاز است.

خیر، به‌هیچ‌وجه محق نیست، موضع ما در مخالفت با عملیات ترکیه در سوریه صریح و شفاف است؛ اما روش اعمال این مخالفت به یک شکل نیست و ما مقید به یک روش خاص در مخالفت نیستیم. نتیجه نهایی بازی مهم است و اینکه در نهایت این بازی به کدام سمت خواهد رفت. دنیای سیاست، دنیای واقعیت‌هاست، نه رؤیاه‌ا. بسیاری از مفروضاتی که در این سؤال‌ها خودنمایی می‌کنند، به‌این‌دلیل مطرح می‌شود که از بیرون به مسئله نگاه می‌کند و مبتنی بر واقعیت‌ها نیست. واقعیت این است که سوریه با یک بحران عمیق مواجه حدود ۲۰ درصد از خاک کشور در اختیار دولت سوریه قرار گرفته است. البته هنوز هم بخشی از خاک کشور در اختیار دولت مرکزی نیست. منطقه کردی عفرین هم پیش از تهاجم ترکیه، در اختیار دولت سوریه نبود. یکی از بزرگ‌ترین خطاهای سیاست‌مداران کرد این بود که قبل از آغاز عملیات ترکیه، با اینکه دولت به آنها پیشنهاد داد که کنترل این مناطق در اختیار ارتش سوریه قرار گیرد تا بهانه رفع تهدید امنیت ملی ترکیه برای توجیه عملیات پایان پیدا کند؛ اما آنها نپذیرفتند؛ چون ترک‌ها معتقد بودند و هستند که کمربندی در نوار جنوبی آنها با هویت‌گردی در حال شکل‌گیری است که امنیت ملی آنها را تهدید می‌کند. دولت سوریه با وجود صدامت که در طول بحران سوریه از اجزای بسیار مسلط کردی دیده بود، به آنها پیشنهاد داد ارتش کشور آماده است وارد عفرین شود؛ منوط به اینکه اداره این منطقه به دولت مرکزی بازگردد.

● **ابن لطیفی از سوسی دولت سوریه نبود؛ چون دمشق برای امنیت شهروندان کشورش این پیشنهاد را داده است.**

بله، ولی کردهای سوریه در چند سال اخیر به سمت تجزیه رفتند، البته نه شهروندان‌شان؛ بلکه سیاست‌مداران‌شان. سیاست‌مدارانی که کانون عفرین را اداره می‌کردند، اسیر عارضه رؤیایی‌اندیشی خود باقی ماندند و اعلام کردند که ما می‌خواهیم با ترکیه بچنگیم و نیازی به ورود ارتش سوریه نداریم. در کنار لحظه کاملاً مشخص بود که نبرد بین دولت ترکیه و کردها براساس واقعیت‌های عینی موجود به چه نتیجه‌ای منجر خواهد شد و به همان نتیجه هم رسید.

● **تجزیه کردها در عفرین و تجزیه شکست‌خورده استقلال اقلیم کردستان در عراق، تجربه‌هایی تاریخی است که کردها در حال پشت‌سرگرداشتن هستند.**

بله، همین‌طور است. در نقاط عطف تاریخی، نتایج و تبعات تصمیمات سیاست‌مدارانی که در مصدر تصمیم‌گیری هستند، برای دهه‌های آینده باقی خواهد ماند. سیاست‌مداران کرد هم در عراق و هم در سوریه خوشی نداشتند که به بازی پیچیده و چندپایه استراتژیک و الزامات آن توجه نداشتند.
همین‌طور است. در نقاط عطف تاریخی، نتایج شرب‌بندی‌های کردهایی که به سمت تجزیه رفتند، این بود که نیروی پشتیبان آنها یعنی ایالات متحده آمریکا پای آنها خواهد ایستاد و آنها به اتکای حمایت آمریکا می‌توانند به آنچه کانون نتوانسته‌اند دست یابند، دست پیدا کنند؛ درحالی‌که نه آمریکا پای آنها ایستاد، نه واقعیت‌های دیگر به کردها اجازه می‌داد که چنین امری اتفاق بیفتد. تنها امری که حاصل شد، این بود که سیاست‌مدارانی که با نگاه خرد به سمت این بازی کلان حرکت کردند، اول از همه خودشان صدمه دیدند- هم در عراق و هم در سوریه- و صدمات و لطماتی که کردها به‌عنوان بخش طبیعی و جدایی‌ناپذیر این منطقه ما بر اثر این انتخاب‌ها دیدند، اندازه‌گرفتنی نیست.

● **برگردیم به سؤال من. اینکه در زمینه مذاکرات آستانه قدر می‌توانید بازدارنده رفتارهایی مثل حمله به عفرین شوید؟**

نه این، نه روسیه، نه ترکیه در دنیای مثالی و ذهنی و خیالی نیستند، بلکه بر زمینه واقعیت‌ها اهداف‌شان را دنبال می‌کنند. در زمینه واقعیت، روند آستانه به موازات تحولات میدانی به سمتی حرکت کرده که دولت مرکزی سوریه در حال قوت‌گیری و اعاده سيطرة خود و ارتش سوریه بر بخش‌های عمده کشور است؛ اما این مسیر هنوز کامل نشده و از مسیر نظامی و سیاسی تکمیل خواهد شد؛ بسط سيطرة دولت مرکزی بر تمامیت اراضی کشور بدون استثنا در هیچ نقطه‌ای از خاک کشور. این امر پله‌پله و گام‌به‌گام محقق می‌شود، مانند مسیری که تاکنون طی شده و پیچیده است. راه‌حل‌های تک‌گزین‌های و تک‌جوابی و ساده هم ندارد. دولت سوریه در دل بحران، قفقوس‌وار سر برآورده و توانسته خودش را حفظ کند؛ تحت‌تحت حاکمیت‌ها را در نظر نگرفتند. این اتفاق نیفتاد. منطق «آستانه» مبتنی بر توافق و تعامل و ثبات و حاکمیت ملی خودش را اعاده کند؛ ولی این

دیپلماسی

هر بازبگر باید خودش منافع خود را نمایندگی کند



عسکر، بنوعیه رستمی، شرق

پذیرش منافع طبیعی کشورها و بازبگران است. اگر این منافع به صورت غیرواقعی به سمت منافع حداکثری میل کند و حد و حدود خودش را نشناسد، به دیوار آهنین واقعیت خواهد خورد.

● **حوزه نفوذ ایران و روسیه در سوریه کجاست؟ وقتی داریم بر یک مبنایی مذاکره می‌کنیم یعنی این اصل مفروض را پذیرفته‌ایم. این‌طور نیست؟**
من از حوزه نفوذ حرف ن‌زد، عرض کردم منافع طبیعی و تاریخ و واقعیت‌های تعاملات مردمان و کشورهای منطقه باید در نظر گرفته شود. دولت ایران و سوریه به‌دنبال حذف ترکیه نیستند. دولت سوریه بهترین روابط را قبل از بحران با ترکیه داشت و آقای اردوغان و آقای اسد با هم روابط خانوادگی داشتند. دولت نفوذ، در نهایت برای موفقیت نخواهند داشت. ایران در مسئله حفظ حاکمیت سوریه موضع کاملاً صریحی دارد. در همین اجلاس آنکارا با اصرار ایران و حمایت روسیه و پذیرش ترکیه در چند بند از بیانیه پایانی پذیرش حاکمیت ملی و تمامیت ارضی سوریه مورد تأکید قرار گرفت. در این بیانیه تأکید شد هیچ ترتیباتی در آستانه و در خارج آستانه نمی‌تواند به نقض این اصول پایه منجر شود. همه ترتیبات در دین و بیرون آستانه موقتی است و نمی‌تواند به نقض حاکمیت ملی و تمامیت ارضی سوریه منجر شود. پذیرش این مسئله از سوی سه بازیگر یعنی تعهد سه بازیگر به این اصول. حتی اگر در نقطه‌ای این اصل از سوسی ترکیه نقض شود؛ اما وقتی این قاعده را رسماً می‌پذیرد، باید به نتایج این قاعده ملتزم باشد. در واقع اعلام می‌کند اگر اتفاقی افتاد، موقتی است که نمی‌تواند به نقض تمامیت ارضی سوریه منجر شود. آیا بازیگران به‌ویژه ترکیه به نتایج این التزام متعهد خواهند بود؟ تحولات آینده نشان می‌دهد؛ اما اگر متعهد نبودند، به همان نتایجی دچار خواهند شد-که بازیگران دیگر مثل بازیگران کردی تجربه کردند. واقعیت این است که حاکمیت ملی و تمامیت ارضی سوریه باید محفوظ بماند و تجزیه و تغییر در مرزها به‌هیچ‌وجه پذیرفتنی نیست و هرگونه اقدامی اتفاق می‌افتد، نباید نقض این قاعده کلی باشد و اگر نقض شود، تنها به صفت موقت به‌عنوان امر واقع تلقی می‌شود، نه امر قانونی. ایران و روسیه صراحتاً اعلام کردند نقض حاکمیت ملی و تمامیت ارضی سوریه را نخواهند پذیرفت. هر اقدامی در مسیر برخورد با گروه‌های تروریستی و رفع تهدیدات تجزیه‌طلبانه و در مسیر اعاده ثبات و آرامش به سوریه باید مدتی پیدا کند. هرچا در تعارض با اینها قرار گرفت، مسیر واقعی تحولات نظامی و سیاسی، کارکرد معکوس علیه این بازیگر خواهد داشت و این-ا ز دید ما یک امر حتمی است.

● **از آنجاکه سؤالات من را ذهنی تلقی می‌کنید، سؤالم را به صورت واقعی می‌برسم. توافق نانوشته‌ای بین ایران، روسیه و ترکیه انجام گرفته که حوزه نفوذ همدیگر را در سوریه به رسمیت بشناسند؟**
وقتی بازیگرانی با هم در یک قالب قرار می‌گیرند، بدیهی و مفروض این است که همدیگر را به رسمیت شناخته‌اند؛ در غیراین صورت نمی‌توانستند با هم این قالب را شکل دهند. ما واقعیت‌های ژئوپلیتیک و سیاسی را نمی‌توانیم تغییر دهیم، نه ترکیه می‌تواند، نه ایران. یکی از دلایلی که بحران سوریه طولانی شد و مردم سوریه بیشترین ضرر را دیدند، این بود که سیاست‌مداران درون سوریه، گروه‌های مسلح و معارضه و سیاست‌مداران در کشورهای بیرون- این واقعیت‌ها را کمتر مورد توجه قرار دادند. فکر کردند

● **نمی‌خواهیم در این گفت‌وگو از بازیگر دیگر مهم این ماجرا، یعنی روسیه غافل شویم. قبلاً شما از اختلافات بین ایران و روسیه و البته وجود برخی اهداف مشترک از جمله تأکید بر حاکمیت ملی سوریه و تجزیه‌نشدن این کشور صحبت کردید. روسیه در سوریه دنبال چیست؟ یک نگاه تاریخی به ما می‌گوید که روسیه به‌دنبال تکرار نشدن حادثه لیبی و پیشگیری از حذف حوزه نفوذش در منطقه مدیترانه است.**

● **استراتژی روسیه در سوریه چیست؟**
استراتژی روس‌ها از که باید از خود آنها پرسید، اما درباره قرائت ما از استراتژی آنها می‌شود صحبت کرد. روسیه امروز میراث‌بر امپراتوری روسیه در معنای تاریخی است و در معنای معاصر اتحاد جماهیر شوروی. در دوره فروپاشی اتحاد شوروی و شکل‌گیری روسیه جدید که از آقای گورباچف شروع شد و به آقای یلتسین منتهی شد، روسیه در وضعیت خاصی قرار گرفت و بسیاری از حوزه‌های تأثیرگذاری منطقه‌ای و بین‌المللی خود را از دست داد و میل به مرکز پیدا کرد تا بتواند خود را حفظ کند. هم‌زمان با آمریکا تجربه‌ای را طی کرد که مبتنی بر نوعی تعامل مثبت و هم‌افزایی با غرب و آمریکا بود؛ اما در عمل روسیه به‌عنوان میراث‌بر شوروی سابق بخش‌های عمده‌ای از حوزه تأثیرگذاری خودش را از دست داد و حتی این خطر حلقه به حلقه به خود

● **این هویت مرکزی هم نزدیک‌تر شد. حتی به مرور زمان حلقه اولیه کشورهای پیرامونی روسیه هم مسکو را در برابر چالش‌های جدیدی قرار داد. در این مسیر در منطقه اتفاق خاصی رخ داد. لیبی در دوران رهبری چهارده‌های آقای قذافی، کشور غربی نزدیک به بلوک شرق و مسکو محسوب می‌شد. در تعامل با اتفاقاتی که در لیبی رخ داد، روس‌ها در شورای امنیت نامشاکر بودند و بعد دیدند که لیبی در واقع به سمت چه نقطه‌ای حرکت کرد؛ اما به مرور زمان در قالب پدیده‌ای که آقای پوتین نماد آن است، شاهد یک سیاست جدید در کرملین و مسکو هستیم که متفاوت با دوران یلتسین است. در این چارچوب روسیه به مرور تلاش کرد روی پای خود بایستد و دوباره بخش‌هایی از حوزه‌های تأثیرگذاری خود را احیا کند، تا بتواند عده و عده‌ای فراهم بکند برای منازعه‌ای که با قدرت‌های جهانی و به‌طور مشخص با آمریکا دارد. این‌البته به معنای احیای مناسبات و معادلات جنگ سرد و دوران وجود اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سابق نیست. چنین تصویری از سیاست‌های جدید روسیه واقعی نیست، اما قطعاً مناسبات قدرت و رویکردها در دوره‌ای که نمادش آقای پوتین است، با آنچه در دوران گورباچف تا یلتسین در مسکو مشاهده می‌شد، متفاوت است. یعنی بازگشت به شرایط اتحاد شوروی نیست چون واقعیت‌ها، آن شرایط را اقتضا نمی‌کند. اما ادامه دوران آقای گورباچف و یلتسین هم نیست، یک وضعیت جدید است. حالت**

سومی در طول بیش از یک دهه گذشته در روسیه در

حال شکل‌گیری است که یکی از نمودهای آن را در سوریه مشاهده می‌کنیم. سیاست روسیه در سوریه یکی از نمودهایی است که نشان می‌دهد رویکردهای دیگری در دوران آقای پوتین در حال تثبیت است. سوریه هم در طول چند دهه گذشته در منازعات بین‌المللی متمایل به بلوک شرق و مسکو بوده است، در دوران آقای حافظ اسد و حتی بعد از او، موقعیت ژئوپلیتیک سوریه، در شرق مدیترانه و پایگاه‌های تاریخی نظامی روس‌ها در بنادر این کشور بوده است. از طرف دیگر ورود مشکلات به حلقه بلافصل و کشورهای پیرامونی روسیه و تشدید بحران‌ها در آنجا و فشار یکپارچ‌های که غرب علیه روسیه اعمال کرد، اهمیت سوریه را برای روسیه بیشتر کرده است. ضمن اینکه سوریه درچه‌ای است برای احیای قدرت روسیه و بازیگری روسیه در کل منطقه عربی یا منطقه‌ای که خاورمیانه نامیده می‌شود، یعنی غرب آسیا و شمال آفریقا؛ بنابراین هم از زاویه تاریخی، هم از زاویه ژئوپلیتیک و پایگاه‌های نظامی روسیه و هم از زاویه اعاده و احیای تأثیرگذاری روسیه در کل منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا و هم از زاویه مدیریت پرورنده‌ها و مشکلات بلافصل حوزه امنیت ملی روسیه، مسئله سوریه مسئله مهم و حائز درجه اهمیت بالا برای روسیه پوتین تلقی می‌شود. روسیه به‌ویژه از مقطعی که در صحنه سوریه به‌طور مستقیم و نظامی وارد شد، سرمایه‌گذاری کرده و امروز به دنبال این است که ابربازبگر صحنه سوریه در حین بحران و فردای بحران باشد. این هدف‌گیری روسیه است و خیلی هم پنهان نیست، تقریباً مشکوف و روشن است. در دنیای واقعیت‌های سیاست، هیچ بازیگری نماینده بازیگر دیگر نیست. هر بازیگری باید خودش منافع خود را نمایندگی کند. این تنها هم‌پوشانی منافع بازیگران است که آنها را در کنار هم قرار می‌دهد.

یکی از تحولات سیاست بین‌المللی در مرحله فعلی این است که دوره هم‌پیمانی‌های ثابت سپری شده است. در دوران قبلی نظام بین‌الملل، دورانی که از بلوک شرق و غرب حرف زده می‌شد، ما با بلوک‌بندی‌ها و هم‌پیمانی‌های ثابت مواجه بودیم؛ یعنی برای دهه‌های متوالی کشورها هم‌پیمانی ثابت داشتند. امروز و در این مقطع نظام و سیاست بین‌الملل به نظر می‌رسد بیشتر هم‌پیمانی‌ها و همراهی‌ها، موقتی و موضعی است. نه هم‌پیمانی‌های همه‌شانه و باثبات و طولانی‌مدت. سیاست بین‌المللی که ما در آن نفس می‌کشیم و تصمیم می‌گیریم و اقدام می‌کنیم، چنین ویژگی‌ای دارد، سوریه هم خارج از این قاعده‌مندی نیست. بین ایران و روسیه در زمینه تحولات سوریه، نوعی هم‌پوشانی نسبی منافع و اشتراک قابل‌توجه در تفسیر واقعیت‌ها ایجاد شده است ولی این الزاما به این معنا نیست که هم‌پیمانی باثبات و طولانی‌مدت به وجود آمده است. البته می‌توانیم به‌عنوان یک گزینه به آن سمت حرکت کنیم اما تا به امروز چنین امری محقق نشده است. بین ایران و روسیه در بخشی از اهداف و تفسیر وقایع و اقدامات هم‌پوشانی ایجاد شده است. حتی به درجات کمتر و کاملاً متفاوتی در قالب فرمت آستانه ما پذیرفتیم که با ترکیه هم هم‌پوشانی داریم. ولی سطح و درجه‌بندی آن متفاوت است.

● **پس میزان اختلاف ایران با روسیه، کمتر از اختلاف با ترکیه است؟**

بله، در موضوع سوریه تفسیر ما از واقعیت با روسیه به نسبت ترکیه از ابتدای بحران نزدیک‌تر بوده است. نتیجه عملی هم این‌شد که ایران و روسیه به‌دنبال تثبیت دولت مرکزی بودند و ترک‌ها بالعکس به‌دنبال تضعیف دولت مرکزی حتی تا نقطه سرنگونی و تغییر کامل دولت بودند. در روند آستانه ما به‌شکل حداقلی کنار هم قرار گرفتیم به‌شکلی که ترکیه از سیاست سرنگونی و تغییر دولت عملاً تغییر موضع داده و ایران و روسیه هم برای پایان‌دادن به این بحران، بازیگری و سابق بخش‌های عمده‌ای از حوزه تأثیرگذاری خودش را از دست داد و حتی این خطر حلقه به حلقه به خود

● **به قول شما صحنه آنچه در سوریه می‌گذرد بحث جنگ است و مسائل نظامی. ولی در میز مذاکره چگونه این بخش را نمایندگی می‌کنید؟ مثلاً خود شما چند ساعت قبل از مذاکره در جریان مسائل نظامی قرار می‌گیرید؟ را هرید چنین تعوییر می‌شود؟**
اینها از هم جدا نیست...

● **یعنی در مذاکره نماینده نظامی داریم؟**
تیم‌های مذاکراتی ایران، روسیه و ترکیه در مذاکرات آستانه تیم‌های جامع فراترهای بوده و فقط متعلق به یک نهاد نیستند. مسئولیت تیم مذاکره‌کننده در روسیه با نماینده ویژه آقای پوتین و در ایران و ترکیه با وزارت امور خارجه به عنوان مذاکره‌کنندگان ارشد است. اما اعضای تیم در هر سه کشور متنوع است و همه نهادهای مؤثر و مرتبط با موضوع در این تیم‌ها حضور دارند. تیم ما هم با همین قاعده‌مندی مشکل گرفته است؛ یعنی از اولین دور آستانه ما تیم جامعی شکل دادیم و تا به امروز این ترکیه جامع وجود دارد.

● **می‌توانید نام نهادهای حاضر در تیم مذاکراتی را بگویید؟**
همه نهادهای مؤثر و مرتبط با مسئله، نیازی به اسم‌بردن نیست و روشن است. ما پیوسته تحولات میدان را دنبال می‌کنیم. از آنجا که تحولات لحظه‌ای است بنابراین دانما در حال رصد صحنه هستیم. طبیعی است که قبل از هر دوره مذاکرات آستانه، بین نهادهای مرتبط هماهنگی صورت می‌گیرد و به‌ویژه در قالب دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی جلسات هماهنگی برگزار و آخرین وضعیت‌ها و مسائل و مشکلات مرور می‌شود و هماهنگی صورت می‌گیرد، این کار همیشگی ماست. در فاصله دوره‌های آستانه هم این جلسات وجود دارد و رصد تحولات نیز دقیقه‌ای و لحظه‌ای است.

ادامه در صفحه ۱۴

پیام تشکر وزیر اطلاعات از مقام معظم رهبری

● **ایستنا:** حجت‌الاسلام علوی در پی دیدار روز چهارشنبه وزیر و کارکنان وزارت اطلاعات با حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، پیام تشکری خطاب به معظم‌له منتشر کرد. در این پیام آمده است: «دیدار و میثاق مجدد فرزندان مستطاب عالی در وزارت اطلاعات دگرباره نور امید را در بین فرزندانان چندین برابر کرد و با تأثیر ناب آن خورشید پرفروغ، اشک شوق بر دیده جمع مشتاقان و خیل سربازان گمنام امام زمان(عج) نشست، خدای بزرگ را شاکریم که فرزندان شما که مدال مقدس سربازی گمنام امام زمان(عج) را از امام بزرگوارمان دریافت نمودند و بارها و بارها مورد تقد و عنایت حضرت مستطاب عالی قرار گرفته، دعای خیرتان بدرقه راهشان بوده و می‌باشد».

ادامه از صفحه اول

فشار بر ایران از جیب اعراب؟

اگر این کشورها با سایر کشورهای تأثیرگذار منطقه نظیر ایران، به درک مشترک از منافع منطقه‌ای برسند، به جای دخالت در کشورها و بمباران یمن و کشتار مردم بحرین، به مسائل کلان منطقه‌ای توجه خواهند کرد. باید توجه داشته باشیم توطئه‌های تفرقه‌افکنانه سال‌های اخیر در میان کشورهای اسلامی و ایجاد و گسترش گروه‌های تروریستی و افراط‌گرا مانند داعش، با هدف بروز نفاق و انشقاق در جهان اسلام و فراموشی تدریجی آرمان فلسطین و ایجاد حاشیه امن برای اسرائیل طراحی شده است. عربستان توانست محاصره قطر را به نتیجه برساند و گروه‌های تروریستی حامی خود را در عراق و سوریه مسلط کند. همچنین در حوزه یمن و لبنان، شکست‌هایی را تجربه کرده است. در سوی مقابل، اساس سیاست خارجی ایران، دخالت‌نکردن در سایر کشورهاست و همواره بر سیاست احترام متقابل و کاهش تنش اصرار دارد. اگر امروز هزینه‌ای در روابط منطقه‌ای ایجاد شده است ناشی از رفتار تهران نبوده بلکه برخی کشورهای منطقه و قدرت‌های فرامنطقه‌ای به دنبال این فضا در خاورمیانه هستند. ایران هیچ‌گاه قرارداد ۵۰۰میلیاردلاری خرید تسلیحاتی نداشته، تهران هم‌ونی‌ای برای خود متصور نبوده و قصد اعمال نظر از طریق تهدید و اعمال فشار را بطمع سایر کشورها را ندارد. ایران هیچ کشوری را در محاصره نکرده و مردم کشوری را هم بمباران نکرده است. اگر دیدی واقع‌بینانه در کشورهای عربی شکل گیرد، می‌توان خودبه‌خود به این باور برسند که رابطه با تهران به ضرر هیچ‌کسی نبوده و نخواهد بود و فرصت به کشورهای نظیر آمریکا برای فشار بر ایران از جیب اعراب نخواهد داد.

گردن‌نهادن به رأی مردم

حتی در رسانه‌های عمومی نیز رأی مردم کم‌رنک جلوه داده می‌شود و با استناد به آیات قرآن کریم، می‌گویند «اکثرهم لایعقلون» (اکثر مردم نمی‌دانند). آنها غافل هستند که قرآن کریم این جمله را خطاب به مشرکان و کافران آورده است و نه مسلمانان. به نظر می‌رسد این جریان در تلاش است تسلط سیاسی خود را بسط دهد و اگر احساس خطر نشود، آموزه‌های سازنده امام را در اصل از جمله جمهوریت از بین بخواهند رفت و راجع در رأی و پشتوانه مردم و شیعه‌نشدن صدای اعتراض آنها، خدای ناکرده سرنوشت ایران نیز مانند سرنوشت مردم برخی کشورهای منطقه خواهد شد. تعبیرهایی که امروز از رسانه‌های عمومی و برخوردار از بودجه بیت‌المال ترویج می‌شود، نشان‌دهنده خلا اسلام رحمانی است. حال چرا عده‌ای که همیشه در کنار امام(ره) بوده‌اند، چندان احساس خطر نمی‌کنند که واکنشی عملی در برابر این جریانات از خود نشان دهند، محل سؤال جدی است. نباید در برابر این وقایع سکوت کرد. البته برخی روحانیون نیز ثابت کرده‌اند به مسیر جمهوریت نظام وفادار بوده و عکس‌العمل‌های مناسبی در برابر این جریانات اتخاذ کرده‌اند. فراموش نکنیم اگر به نام اسلام و انقلاب، با یک زن بی‌دفاع برخورد ناصوابی صورت بگیرد، یا بی‌گانه‌ی به زندان بیفتد، گناه آن از هر بدعت و انحرافی بالاتر است. اگر نقش جمهور در نظام کم‌رنگ شود، تفکری انحصاری جای آن را خواهد گرفت؛ اما اگر حضور مردم و جمهوریت نظام را از طریق اقتدار، رسانه‌ها و روزنامه‌ها حفظ کنیم، خط انحصارطلبی کم‌رنک شده و برخی اتفاقات ناگوار، تکرار نخواهد شد. قانون اساسی به مردم حق اعتراض و انتقاد داده و نظام قدرتمند شود و از فاکتورهای ثبات‌بخش تهی نشود. اینکه احزاب در کشور ما به رسمیت شناخته می‌شوند و حق انتقاد در قانون برای آنها در نظر گرفته شده و همه مسئولان مستقیم و غیرمستقیم با رأی مردم انتخاب می‌شوند نشانگر اهمیت حفظ جمهوریت نظام است؛ پس چه بهتر است مخالفان اداره کشور بر اساس رأی مردم، بار دیگر به اصول قانون اساسی بازگردند.